

(۲) روایت عبدالله بن سنان:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْوَأَشِمَةُ وَالْمُوتَشِمَةُ وَالنَّاجِشُ وَالْمَنْجُوشُ - مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ ص.»^۱

مرحوم صاحب وسائل در ذیل این روایت می نویسد:

«وَقَدْ تَقَدَّمَ فِي حَدِيثِ وَصْلِ الشَّعْرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا بَأْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ بِمَا تَزَيَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا.»^۲

سند روایت با توجه به محمد بن سنان به سبب غلو مورد مناقشه قرار گرفته است ولی ما سابقاً وی را توثیق کردیم. مرحوم مامقانی درباره او می نویسد:

«فهم متسالمون على كونه من الشيوخ و كونه ثقة لو لا الغلو، و قد بينا مرارا عديدة أنه لا وثوق لنا برميهم رجلا بالغلو لأن ما هو الآن من الضرورى عند الشيعة فى مراتب الأئمة عليهم السلام كان يومئذ غلوًا، حتى إن مثل الصدوق «ره» عدّ نفى السهو عنهم عليهم السلام غلوًا مع أن نفى السهو عنهم اليوم من ضروريات مذهبنا.»^۳

«نجش» به معنای آن است که فروشنده با کسی قرار می گذارد که وی قیمت کالا را بالا بگذارد و به قیمت بالا چانه بزند تا خیر آن منتشر شود و قیمت کالا گران گردد. آل عصفور بحرانی در این باره می نویسد:

«و منها: كراهة النجش هو أن يواطئ رجلا على أن يساومه [چانه بزند] على هذا المبيع، فيعطيه زائدا على قيمته ليخبر الغير أنه قد أعطيت فيه ذلك، و المشهور فيه الكراهة أيضا، و قيل بالتحريم لظاهر الخبرين المرويين فيه، و هما صحيح عبد الله بن سنان على الأصح و إن كان فى طريقها محمد بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: الواشمة و المتوشمة و الناجش و المنجوش ملعونون على لسان محمد صلى الله عليه و آله و سلم.»

۱. وسائل الشريعة، ج ۲۰، ص ۲۳۹.

۲. همان.

۳. تنقيح المقال، ج ۳، ص ۱۲۵.





و ما فی معانی الأخبار بإسناد إلى النبی صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال: لا تناجشوا و لا تدابروا، معناه أن یزید الرجل فی ثمن السلعة، و هو لا یرید شراءها لیسمعه غیره فیزید بزیادته، و الناحش خائن، و التدابر الهجران.^۱

با توجه به اینکه سابقاً گفتیم «لعن» ظاهر در حرمت است (خلاقاً لمرحوم خوبی) می‌توانیم بگوئیم: ظاهر روایت آن است که «وشم» حرام است ولی با توجه به ادله‌ای که مطلق تزئین زن برای شوهر را تجویز کرده است، خصوصاً روایت سعد اسکاف که می‌فرماید:

«لَا بَأْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ بِمَا تَزَيَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا»^۲

می‌توان روایت را حمل بر کراهت کرد.

البته در این باره شبهه ای مطرح است:

روایت سعد اسکاف و دیگر روایات این باب که مطلق تزئین را تجویز کرده‌اند، مطلق یا عام می‌باشند و به مقتضای قاعده به روایت عبدالله بن سنان تخصیص خورده و مقید می‌شوند.

برخی از بزرگان به این شبهه چنین پاسخ داده‌اند:

«فإنه يقال - مضافاً إلى ضعف أخبار المنع - إن العناوين الأربعة ذكرت في أخبار الفريقين في ردیف واحد

فإذا قلنا بجواز الوصل و النص بمقتضى ما دلّ علی جوازها كما مرّ حکمنا بالجواز فی الوشم و الوشر

أیضاً، فتأمل.»^۳

ما می‌گوئیم:

۱. به نظر این پاسخ کامل نمی‌آید، چراکه:

اولاً روایت عبدالله بن سنان را ضعیف ندانستیم و ایشان خود نیز آن را ضعیف نمی‌دانند.^۴ *

۱. سداد العباد و رشاد العباد، ص ۴۹۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۳۲.

۳. دراسات فی المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۴۸۲.

۴. همان، ص ۴۸۱.



ثانیاً وحدت سیاق که درباره «وشم، وصل، وشر، نمص» به کار رفته، می تواند قرینه ای باشد تا ظهور روایت نبوی (حدیث علی بن غراب) را در حرمت منکر شویم ولی در این روایت «وشم» مستقلاً وارد شده است و سیاق متحدی با «واصله» (که در روایت سعد اسکاف حمل بر معنای دیگر شده است) ندارد. اللهم الا ان یقال: وقتی واصله به معنی دیگری است معلوم می شود واشمه (در روایت علی بن غراب) هم به معنای ظاهرش نیست و مراد «وشم» در مراکز فحشاء است و وقتی گفتیم آنچه حرام است چنین نوع وشم است، همین باعث می شود هر جا وشم تحریم شده بود، بگوئیم این نوع از وشم مراد بوده است.

۲. نکته مهم آن است که: رابطه روایت سعد اسکاف با روایت عبدالله بن سنان، عام و خاص من وجه است چراکه در اینجا مطلق وشم ممنوع دانسته شده است. (چه برای شوهر و چه برای غیر شوهر) و در آنجا مطلق تزئین برای شوهر تحلیل شده است (چه وشم و چه غیر وشم) و در تعارض عامین من وجه مبانی مختلف است.

۳. مرحوم شیخ انصاری در جمع بین روایات مجوز و روایات ناهیه، حمل کراهت را بر می گزیند، چراکه اولاً می گویند حمل بر کراهت از «تخصیص عموم الرخصة بهذه الامور» اولی است. ثانیاً: اگر بخواهیم این امور را حرام بدانیم لازم است بگوئیم این امور اگر در مقام تدلیس باشند، حرام هستند چراکه «فلا دلیل علی تحریمها فی غیر مقام التدلیس».

۴. در این باره می توانیم بگوئیم لولا وحدت سیاق، اولاً تخصیص از حمل بر کراهت اولی است و ثانیاً همین روایت ها دال بر «تحریم در غیر تدلیس» است چراکه به نحو مطلق وارد شده اند.

۵. نکته آخر درباره این روایت آنکه تعبیر «علی لسان محمد ص»، روایت را به نوعی مضطرب می سازد. ولذا احتمال دارد راوی در این روایت، امیرالمومنین باشد چراکه تعبیر «علی لسان النبی» و شبیه آن در تعبیر امیرالمومنین موجود است. (به خصوص آنکه روایت علی بن غراب هم در معانی الاخبار از امیرالمومنین نقل شده است) به عنوان مثال به سه روایت توجه کنیم:

روایت ۱. «وَرَوَى سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي بَعْضِ خُطْبِهِ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي وَاعْتَلَوْهُ عَنِّي فَإِنَّ الْفِرَاقَ قَرِيبٌ أَنَا [تصویر نسخه خطی] إِمَامُ الْبُرَيْيَةِ وَ وَصِيُّ خَيْرِ الْخَلِيقَةِ وَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْأُمَّةِ وَ أَبُو الْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ وَ الْأَيْمَةَ الْهَادِيَةَ أَنَا أَخُو رَسُولِ اللَّهِ ص وَ وَصِيِّهِ وَ وَلِيِّهِ وَ وَزِيرِهِ وَ صَاحِبِهِ وَ صَقِيِّهِ وَ حَبِيبِهِ وَ خَلِيلُهُ أَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحْجَلِينَ وَ سَيِّدُ



الْوَصِيِّينَ حَرْبِ اللَّهِ وَ سَلْمِي سَلْمِ اللَّهِ وَ طَاعَتِي طَاعَةَ اللَّهِ وَ وِلَايَتِي وَ وِلَايَةَ اللَّهِ وَ شَيْعَتِي أَوْلِيَاءُ
اللَّهِ وَ أَنْصَارِي أَنْصَارُ اللَّهِ وَ الَّذِي خَلَقَنِي وَ لَمْ أَكُ شَيْئاً لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ص
أَنَّ النَّكَائِبِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَ قَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى»^۱

روایت ۲. «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي دِينِهِ أَوْلِيَاءَ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ع.»^۲
روایت ۳. «عن عمر بن شمر عن جابر عن أبي جعفر محمد بن علي ع أن أمير المؤمنين واقف طلحة و الزبير
في يوم الجمل و خاطبهما فقال في كلامه لهما لقد علم المستحفظون من آل محمد و في حديث آخر
من أصحاب عائشة ابنة أبي بكر و ها هي ذه فاسألوها أن أصحاب الجمل ملعونون على لسان النبي
ص وَ قَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى.»^۳

(۳) روایت فقه الرضا:

در فقه الرضا روایتی مشتمل بر موارد لعن پیامبر وارد شده است که در آن می خوانیم:

«وَ قَدْ لَعَنَ النَّبِيُّ ص سَبْعَةَ أَوْصِلَ شَعْرَهُ بِغَيْرِ شَعْرِهِ وَ الْمُتَشَبَّهَ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَ الرِّجَالَ بِالنِّسَاءِ وَ
الْمُقَلِّجَ بِأَسْنَانِهِ وَ الْمُوشِمَ بِيَدَيْهِ وَ الدَّعِيَّ إِلَى غَيْرِ مَوْلَاهُ وَ الْمُتَعَاوِلَ عَلَى زَوْجَتِهِ وَ هُوَ الدِّيُّوثُ وَ قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ ص اقْتُلُوا الدِّيُّوثَ»^۴

الْمُقَلِّجَ بِأَسْنَانِهِ: فاصله انداختن بین دندانها

الدَّعِيَّ: عبد منسوب و خوانده شده به غیر مولای خود. [مجمع البحرين دعی را چنین معرفی می کند:
«من يدعى في نسب كاذبا»^۵]

ما می گوئیم:

آنچه درباره دلالت روایت قبل مطرح کردیم درباره دلالت این روایت نیز قابل طرح است. به
اضافه آنکه همراهی «الْمُقَلِّجَ بِأَسْنَانِهِ» که اجماعاً حرام نیست، می تواند دلالت روایت را نسبت به تحریم
خالکوبی تضعیف کند.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۹.

۲. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۶۵.

۳. الكافئة في إبطال توبة الخاطئة، ص ۲۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۵۱.

۵. ج ۱، ص ۴۱.